

نورالدین کیانوری

- درباره جنایت هولناک ترور آیت الله دستغیب
- درباره دشواری های اقتصادی
- توطئه جدید علیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- وضع کنونی لهستان

پرسش و پاسخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰



www.iran-archive.com



---

حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین

پرسش و پاسخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰

چاپ اول، آذر ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

---

## درباره جنایت هولناک ترور آیت‌الله دستغیب

پیش از این‌که به پاسخ پرسش‌های امروز بپردازیم، می‌خواهم درباره ترور آیت‌الله دستغیب چند کلمه‌ای صحبت کنم.

این جنایت هولناک همه افراد حزب توده ایران را همراه با سایر میهن‌دوستان و مبارزان راه استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی سخت ناراحت کرد و برای همه ما دردناک بود. ما بدین وسیله مراتب تأثر و تسلیت خودمان را به مناسبت این حادثه دردناک به امام خمینی که آیت‌الله دستغیب یکی از یاران صدیق و وفادار ایشان بود و به همه دوستداران آیت‌الله دستغیب، به روحانیت مبارز و به همه مبارزان مسلمان ایران ابراز می‌داریم. البته این جنایت، اولین جنایت دشمنان انقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا نبود. این فقط حلقه‌ای از زنجیر جنایات دامنه‌دار امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه و ارتجاع ایران علیه انقلاب ایران بود و بیم آن است که آخری هم نباشد.

به‌جاست درباره این جریان کمی صحبت کنیم. بیش از یک سال پیش بود که ما به مقامات مسئول اطلاع دادیم زیر نظر سازمان سیا برنامه دامنه‌داری برای ترور مستولان درجه اول کشور و به ویژه رهبران روحانیت مبارز و حتی شخص امام خمینی تنظیم شده است و وسایل فراوان و افراد بسیار زیادی را برای اجرای آن آماده می‌کنند و این برنامه دیر یا زود اجرا خواهد شد. ما حتی نام کسانی را که در رده اول لیست ترورها قرار داشتند، به وسیله دوستداران انقلاب ایران پیدا کردیم و به مقامات مربوط اطلاع دادیم. ولی با کمال تأسف باید بگوییم که تقریباً برای همه آن‌ها که ما اطلاع داده بودیم حادثه‌ای رخ داده است. یکی از برجسته‌ترین آن‌ها که آیت‌الله بهشتی بود شهید شد، برای حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور حادثه ناموفق روی داد، توطئه‌ای که برای ترور آیت‌الله موسوی

اردبیلی ترتیب داده شده بود، عقیم ماند و علیه یک عده دیگر هم به نظر ما توطئه هنوز در جریان است.

این تبهکاری‌ها به دست چه کسانی تدارک دیده می‌شود و انجام می‌گیرد؟ آقای رئیس جمهور در پیام تاریخی خود به مردم ایران یادآور شد که در کنار ماجراجویان چپ‌رو یعنی منافقین و دیگر گروه‌های به اصطلاح "انقلابی"، ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان و سایر دشمنان انقلاب نیز در ترورها دست داشته‌اند، ولی با کمال تأسف و تعجب این نظر رئیس جمهور در مطبوعات ایران و در صدا و سیما و ایران انعکاس وسیعی پیدا نکرد. اگر شما مطبوعات پرتیراز ایران را ورق بزنید به ندرت می‌توانید درباره فعالیت ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان در داخل و خارج ایران و نقشی که الان در ایجاد تشنج و درآدمکشی‌ها و بمب‌گذاری‌ها و غیره دارند، مطلبی پیدا کنید. اما به جای آن هرچه بخواهید از خطرات موهومی که اصلاً وجود خارجی ندارند، صحبت می‌شود و علیه حزب توده ایران که با تمام نیرو از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کند و علیه تبهکاران ضدانقلابی به مبارزه مشغول است و برای افشاء و خنثی کردن دسیسه‌های آن‌ها از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد، مطالب تحریک‌آمیز انتشار می‌یابد.

اگر توجه کنیم می‌بینیم که جریانی در برخی از مطبوعات ایران به طور پیگیر می‌کوشد تا آنجا که ممکن است امپریالیسم آمریکا را از زیرضربه خارج کند و متأسفانه این منحصر به مطبوعات نیست، بلکه در برخی از گفتارها و اخبار رادیو-تلویزیون نیز این تلاش به چشم می‌خورد و علتش هم معلوم است. امام خمینی بارها این مسئله را یادآور شده‌اند و ما هم همیشه گفته‌ایم که در ادارات و حتی در نهادهای انقلابی ما عناصر نابابی از ساواکی گرفته تا سایر دشمنان انقلاب راه پیدا کردند و از آنجا در پوشش رفتارریاکاران برپیکر جمهوری اسلامی ایران، بر نظام انقلابی کنونی ایران ضربه می‌زنند. همین نیروها هستند که به گفته تاریخی امام، سعی دارند با مطرح کردن خطر شوروی، آمریکا را به فراموشی بکشانند، همین نیروها هستند که با مطرح کردن حزب توده ایران به عنوان خطر، سعی دارند ساواکی‌ها و سایر نیروهای ضدانقلابی را که به فعالیت وسیع برای تشنج آفرینی و خرابکاری مشغولند، از زیرضربه خارج سازند. رادیوهای خارج هم آن‌ها را تقویت می‌کنند. این گروه‌ها برای عملی کردن نقشه‌های خود امکانات مادی لازم در اختیار دارند. این‌ها با ریاکاری‌های خودبخشی از نیروهای انقلابی را اغفال و گمراه می‌کنند و با استفاده از این اغفال، آن‌ها را وامی‌دارند تا به جای پرداختن به فعالیت علیه ضدانقلاب، به قول معروف "بی‌نخود سیاه بروند".

روزنامه "جمهوری اسلامی" در ۲۱ آذرماه ۱۳۶۰ ضمن سرمقاله خود

درستی سوال کرده است که: "چرا باید پس از خرید وری یک شخص بزرگ و یک رکن عظیم مبارزه و مجاهده را از دست بدهیم؟ چرا باید برای حفظ جان این دخیره های بزرگ الهی که جان ملت هستند، اقدامات امنیتی کافی به عمل آید؟ حالا که منافقین می خواهند ملت ما همواره عزادار و قلب اربابش آمریکا شاد باشد، چرا ما با سهل انگاری های خود این فرصت را به آنها بدهیم؟ چرا؟"

روزنامه "جمهوری اسلامی" "چرا"ی درستی را مطرح کرده است، ولی دلیلی که آورده که مقامات دولتی ما در این زمینه سهل انگاری می کنند به نظر ما دلیل کافی و درستی نیست. جواب این "چرا"ها را بهتر از همه امام خمینی داده اند. ایشان در گفتارهای خودشان بارها با صراحت گفته اند (عین جمله ایشان یادم نیست، مفهوم آن چنین است): آنچه الان بر سر ما می آید از آمریکا و تفاله های آمریکاست. همان تفاله های آمریکا که خود را به ما جا زده اند و هنوز هم هستند.

به نظر ما جواب اصلی این "چرا"ها همین است. حاکمیت ما و مقامات مسئول حاکمیت هنوز در داخل ایران دوستان و دشمنان انقلاب ایران را به درستی تشخیص ندادند. به بسیاری از دشمنان انقلاب، نظیر کشمیری ها، فخارزاده ها، گلاهی ها و نمونه های دیگر آنها، اعتماد می کنند و آنها را به مسئولیت های مهم، حتی مسئولیت های مهم امنیتی می گمارد و برعکس دوستان انقلاب ایران را مورد انواع پیگردها قرار می دهند. همین دشمنان انقلاب ایران هستند که ما مورتعقب و آزار دوستان انقلاب ایران می شوند و با این فعالیت خرابکارانه و گمراه کننده در زمینه امنیتی، دست عناصر ضدانقلاب را برای ترور آیت اله مدنی ها و آیت اله دستگیرها، برای توطئه های بسیار دردناک نظیر توطئه علیه حزب "جمهوری اسلامی"، توطئه بمب گذاری در نخست وزیری، در دادستانی کل انقلاب و غیره، باز می گذارند. البته ما کاملا توجه داریم که امکانات تامینی جمهوری اسلامی بسیار محدود است. این کاملا مفهوم است، ولی بهترین است که این امکانات محدود برای پیگرد عناصر ضدانقلابی ایران که هر روز هارتر می شوند و با وسایل بیشتری علیه انقلاب ایران به توطئه چینی می پردازند به کار برده شود و با کوشش برای شناسایی بیشتر این عناصر، نگذارند که نیروهای امنیتی و امکانات آنها، همان طور که گفتم، به جای کاربرد واقعی، برای "فرستادن پی نخود سیاه"، برای پیگرد دشمنان واهی که وجود ندارند، مورد استفاده قرار گیرند؟ آیا این خود، سنگ محکی نخواهد بود برای شناخت این نیروها؟

و اما نکته شایان توجه این است که این "پی نخود سیاه فرستادن" یعنی "خطرناک" جلوه دادن حزب توده ایران و منحرف ساحس

افکار از سوی خطر واقعی به سوی خطر موهوم کمونیسم در ایران، درست در لحظه‌ای انجام می‌گیرد که ما آشکارا شاهد رشد یک جریان ضدانقلابی گسترده‌ای در داخل کشور هستیم و من در گفتار بعدی خود به آن خواهم پرداخت و این‌جا فقط به یکی دو نمونه و فاکت بسنده می‌کنم. بدنیست که باز هم به یکی از نوشته‌های متعدد "جمهوری اسلامی" در این زمینه توجه کنیم. البته این فقط یک نمونه است برای نشان دادن اهمیت سخنان امام درباره کسانی که می‌کوشند آمریکا را به فراموشی بسپارند. در شماره ۱۴ آذرماه روزنامه "جمهوری اسلامی" سخنان بسیار پرمحتوای امام خمینی در دیدارشان با نمایندگان از ارتش جمهوری اسلامی ایران، درج شده است. در بخشی از این سخنان که با تیتربزرگ هم به چاپ رسیده، این مطلب آمده است:

"آمریکا با تمام قوای خود بین مسلمین اختلاف بیندازد. امروز اگر بر این‌ها ثابت نشده باشد که این طرح‌هایی که آمریکا می‌دهد مخالف با مصالح خود منطقه است، و مخالف با مسلمین هست باید بسیار نادان باشند. آمریکا باز از طرح‌ها دست بردار نیست. آمریکا می‌خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. شما ببینید در این طرحی که اخیراً دادند، بین طوایفی از مسلمین، بین حکومت‌هایی از مسلمین، اختلاف واقع شد و بیشتر خواهد شد و اگر این طرح هم شکست خورد و شکست خورده است، طرح دیگری خواهند داد."

و بعد در بخش نصیحت به ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، باز هم امام چنین خاطر نشان می‌کنند:

"باید مسلمین توجه داشته باشند که طرح آمریکایی برای شرق، برای ملل اسلامی، برای دول اسلامی، صرفه ندارد. باید همه مسلمین توجه کنند و به حکومت‌های خود تذکر دهند که زبیر بار طرح‌های آمریکایی که از این به بعد یکی بعد از دیگری خواهد آمد، نروند. این شیاطین، این‌ها می‌خواهند شما را آلت دست قرار دهند و ذخایر شما را چپاول کنند. آمریکا نظر سوء به شما دارد، شما را برای مصالح خودش می‌خواهد استخدام کند و استخدام کرده است و چرا شما ذخایر خودتان را در راه شوم و پلید آمریکا صرف می‌کنید؟ چرا در مقابل اسلام ایستاده‌اید و در مقابل مسلمین؟ شما می‌بینید که دولت مصر، دولت غاصب مصر به صراحت می‌گوید ما کسانی را که از اسلام اسم می‌برند

سرکوب می‌کنیم. آمریکا به شما به نظر یک بنده نگاه می‌کند، به شما به نظریک برده نگاه می‌کند و شما را به هر طرفی که می‌خواهد می‌کشاند. صدام اگر عقل داشت و آمریکا به او می‌گفت حمله به ایران بکن، خلاف می‌کرد."

ببینید. امام در این گفتار چقدر روشن و صریح نقش آمریکا، خطر آمریکا، تمام توطئه‌های آمریکا را در منطقه و در ایران تشریح می‌کند. این سان امام در دو یا سه گفتار رادیویی عینا پخش شد، ولی جالب توجه است که در گفتار خبری ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۲ آذر که خلاصه، پیام امام گفته شد، یکبار هم اسم آمریکا در آن برده نشد، یعنی به این بخش از گفتار امام کوچک‌ترین توجهی نشد. باید از تنظیم‌کنندگان این برنامه، خبری پرسید: آقا چه شد که شما در این گفتار آمریکا را فراموش کردید؟ این را مقایسه کنید با تلاش افرادی معین در روزنامه‌ها و در رادیو که مدام "خطر" حزب توده و "خطر" کمونیسم را مطرح می‌کنند. من عجب می‌کنم از بعضی روزنامه‌ها که خودشان منبع چنین تلاش‌هایی را حوب می‌دانند و حتی در روزنامه‌های خودشان هم می‌نویسند، ولی باز هم به دام می‌افتند.

روزنامه "جمهوری اسلامی" در شماره، روز سه‌شنبه دهم آذرماه ۱۳۶۰، در بخش جالب پاورقی خود تحت عنوان "خاطرات تکان دهنده" عامل پیشین سیا" که تمام سیاست آمریکا و تفاله‌های آمریکا را در ایران نشان می‌دهد، مطلب بسیار گویایی می‌نویسد. این عامل پیشین سیا ضمن بررسی سیاست سیا می‌گوید: "به همین نحو آن جا که اتحاد شوروی می‌کوشد فعالیت‌های دیپلماتیک یا تجارتي خود را گسترش بدهد، از سیاستمداران ما (یعنی آمریکا، یعنی شیطان بزرگ، یعنی ابرجناایتکار آمریکا) از سیاستمداران ما انتظار می‌رود، نفوذ خود را اعمال کنند تا با این گونه اقدام‌ها مخالفت شود". یعنی سیاستمداران آمریکا می‌کوشند نگذارند که مناسبات دیپلماتیک و تجاری اتحاد شوروی با کشورهای دیگر و از آن جمله با کشور ما بسط پیدا کند. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا کسانی که در عمل مانع آن می‌شوند تا مناسبات دوستی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی توسعه یابد، از کسانی نیستند که تحت‌تاثیر و نفوذ سیاست امپریالیستی آمریکا قرار گرفته‌اند؟ عامل پیشین سیا سپس می‌افزاید: "همچنین از آنان (یعنی از سیاستمداران آمریکا در این کشورها و نتیجتاً از عمال آمریکا در این کشورها)، همچنین از آن‌ها انتظار می‌رود که خط مشی سرسختانه‌ای را علیه اتباع خودشان (یعنی اتباع آن کشورها، یعنی مثلاً اتباع ایرانی) که به فعالیت‌های چپ‌گرایانه یا کمونیستی سرگرمند، اختیار کنند" (یعنی آمریکا تمام تلاشش این است که

حکومت‌ها، دولت‌ها و نیروها، موضع سرسختانه‌ای علیه آن اتباع کشور خود که به فعالیت چپ‌گرایانه یا کمونیستی مشغولند، اختیارکنند) "پیروزی آن‌ها به معنی ممنوعیت احزاب، بازداشت یا تبعید رهبران احزاب، تعطیل دفاتر، نشریات، کتاب‌فروشی‌های آن‌ها، ممنوعیت تظاهرات آن‌ها و دیگر و دیگر است" (یعنی هرکدام از این اقدامات که انجام بگیرد پیروزی "سیا" و به طور کلی پیروزی سیاست آمریکا است) "این گونه برنامه‌های دارای مقیاس وسیع، اقدامات جنیش‌های ضد کمونیستی و ضد حکومت‌های ملی‌هر دو را ایجاب می‌کند". یعنی سیا با تمام قوا می‌کوشد تا این گونه اقدامات به مقیاس بسیار وسیعی در کشورهای که می‌خواهد سیاستش را پیاده کند انجام گیرد. چه کشورهای که تحت نفوذ آمریکا هستند و چه کشورهای که دارای اشکال مختلف حکومت‌های ملی هستند. سپس این عامل پیشین "سیا" باز می‌گوید: "اگر با شیوه‌های مخالف قانون اساسی یا با کودتا بتوان از وضعی که برای آمریکا زیان‌آور است، رهایی یافت این شیوه‌ها نیز ممکن است به کار گرفته شود". یعنی "سیا" اگر لازم باشد حتی با کودتا و شیوه‌هایی که مخالف قانون اساسی باشد عمل خواهد کرد و به بیان دیگر مهم‌ترین حربه "سیا" سازمان "سیا" عبارتست از ورق ضد کمونیستی، تا کودتایی را بوجود آورد. اما شمش‌های طلا و کیسه‌های پول هم اغلب به همان اندازه موثر است و خلاصه "سیا" چه با ورق ضد کمونیستی یعنی تحریک نیروها به ضد کمونیسم و چه با شمش‌های طلا و پول، عوامل مورد نیاز خود را می‌خرد و به وسیله آن‌ها کودتای "ملی" و ضد کمونیستی و غیره راه می‌اندازد، همان کاری که زمان امین‌در افغانستان انجام داد و همان کاری که می‌کوشد به دست ساواکی‌ها و ضد انقلابی‌های فراری ایران در ایران انجام دهد و یادر کشورهای که انقلاب کرده‌اند و انقلابشان یک سمت‌گیری ضد آمریکایی دارد انجام می‌دهد.

چنین نوشته‌ای در روزنامه "جمهوری اسلامی" چاپ می‌شود که واقعا درست است. اما ما تعجب می‌کنیم از بسیاری از مبارزان انقلابی که در صداقتشان ذره‌ای تردید نداریم (و این را صادقانه می‌گوییم که در صداقت آن‌ها واقعا تردید نداریم)، ولی با وجود این در دام توطئه‌های آغواگرانه ضد کمونیستی می‌افتند و بدون این که خودشان بدانند به نفع بانیان این توطئه‌ها عمل می‌کنند.

این‌ها نمونه‌های گویایی است از پاسخ به این "چرا"هایی که روزنامه "جمهوری اسلامی" مطرح می‌کند. من بآردیگر این دو جمله را می‌خوانم: "چرا باید پس از هر پیروزی یک شخصیت بزرگ و یک رکن عظیم مبارزه و مجاهده را ما از دست بدهیم؟ چرا نباید برای حفظ جان این ذخیره‌های بزرگ الهی که جان ملت هستند، اقدامات امنیتی کافی به عمل آید؟".



برای این که به نظرها هنوز بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای صادق انقلاب، نیروهای مبارز مسلمان انقلابی ایران دشمنان و دوستان انقلاب ایران را به طور دقیق نشناخته‌اند. دشمن را شاید شناخته‌اند، دشمن اصلی امپریالیسم آمریکاست. تذکرات دائمی امام دربارهٔ ابرقدرت و ابرجنایت‌کار آمریکا، این دشمن را شناسانده است، ولی این که آمریکا در عمل به چه شکل عمل می‌کند و بازوها و دست‌ها و انگشت‌های آمریکادر ایران چگونه و با چه ظرافتی عمل می‌کنند، این را بخش قابل توجهی از نیروهای انقلابی متأسفانه هنوز نشناخته‌اند. ما امیدواریم که زندگی، جریان بسیار پردرد زندگی، این شناخت را بازمه بیشتر تقویت کند. و ما با صراحت کامل هشدار می‌دهیم که تفاله‌های آمریکا دست به دست هم داده‌اند و تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا مسئولان انقلابی، نیروهای انقلابی و حاکمیت جمهوری را از یک سو به بیراهه سوق دهند و توجه آن‌ها را به هدف‌های موهومی منحرف سازند که گویا انقلاب از آن‌جا مورد تهدید است و از سوی دیگر رهبران جنبش انقلابی را دست چین کنند و یکی یکی به همین شکل که تاکنون دیده‌ایم، از بین ببرند تا زمینه برای کسانی نظیر بنی‌صدرها، قطب‌زاده‌ها و امیران نظام‌ها، منتها با قیافه‌های فریبنده‌تر و گول‌زننده‌تر، آماده شود و این عناصر جای رهبران آزمایش داده را بگیرند. ابرقدرت و ابرجنایت‌کار آمریکا نقشهٔ خود را علیه انقلاب ایران با روشنی بیان داشته است. در یادداشت برزینسکی و در خاطرات تکان‌دهنده عامل پیشین "سیا" با روشنی کامل گفته شده است که باید انقلاب ایران را از هواداران راستین پیرو سوسیالیسم علمی در داخل کشور و در صحنهٔ جهانی جدا کرد. برزینسکی و "سیا" مطمئنند که اگر انقلاب ایران از این نیروها جدا شود و در مقابل آن‌ها قرار گیرد، حتماً با شکست روبرو خواهد شد. آن‌ها چنین حساب کرده‌اند و ما هم برآنیم که هرگونه تشدید گرایش ناسالم در این جهت از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، دشواری‌های انقلاب ایران را روز به روز زیادتر خواهد کرد. من در این زمینه که دارای اهمیت خاص است، بازمه مطالبی دارم که بعد اضافه خواهم کرد.

## دربارهٔ دشواری‌های اقتصادی

س. اخیراً ضدانقلاب بیش از پیش به وضع وخیم اقتصادی کشور اشاره می‌کند. این وضع واقعاً چه اندازه وخیم است و راه برون رفت از آن، به نظر حزب کدامست؟

ج: سوالی که مطرح شده، البته یک جانب مطلب است که به دشواری-  
های اقتصادی ایران مربوط می‌شود. تردید نیست که اقتصاد ایران با  
دشواری‌های بسیار زیاد روبرو است و مقامات مسئولیت‌دار هم این  
دشواری‌ها را با صراحت تمام اعلام می‌کنند. جنگ و محاصره اقتصادی از  
سوی کشورهای امپریالیستی و به ویژه جلوگیری از فروش مقدار لازم مواد  
نفتی ایران، بنیه اقتصادی ایران را سخت ضعیف کرده است و وابستگی  
عمیق بخش مهمی از اقتصاد ایران و به خصوص صنایع آن به بازار  
امپریالیستی در شرایط این محاصره اقتصادی و کمبود ارز، دشواری‌ها را  
بیشتر می‌کند. ولی مشکلات ما تنها این نیست. مشکلات ما مشکلات  
نظامی و سیاسی و امنیتی و فرهنگی هم هست. انقلاب به یکی از دشوارترین  
مراحل خود کام گذاشته و پای تمام سرنوشت انقلاب در میان است.  
روزنامه "جمهوری اسلامی" در ۱۹ آذر ۱۳۶۰ مطلب جالبی داشت.  
نوشته بود: "اکنون آن‌ها" (یعنی نیروهای خط امام، مسلمانان مبارز و  
مسئولین کشور) "اکنون آن‌ها که مسئولیت اداره کشور و ادامه انقلاب را  
برعهده دارند، بیش از هر زمان دیگر باید به این نکته اساسی توجه کنند  
که در طول تاریخ اسلام این تنها موقعیتی است که برای برپایی حکومت  
اسلامی و معرفی چهره واقعی اسلام به دست آمده. و این طور نبود که  
این موقعیت آسان و باقیمت ارزان فراهم آمده باشد. قطره قطره خون  
شهادت اسلام از ابتدای طلوع خورشید این دین پاک الهی تا امروز"  
(یعنی تقریباً از ۱۴۰۱ سال پیش) - "در پیدایش این موقعیت استثنایی  
دخالت داشته‌اند و آن چه ما امروز داریم نتیجه و محصول ۱۴۰۰ سال رنج  
مبارزه و تحمل سختی‌ها و محرومیت‌ها و جان‌دادن‌ها و ایثارگری‌های  
پیشینیان است. چنین موقعیتی را نباید به آسانی از دست داد. از دست  
دادن این موقعیت تنها به این نیست که در کناری بنشینیم و برای پیشبرد  
این انقلاب و معرفی اسلام و گسترش و تحقق آرمان‌های آن کاری نکنیم.  
این یک گناه است، ولی گناه بزرگ‌تر آن است که با اعمال بی‌رویه و دور  
از روش و منش اسلامی خود چهره‌ای نازیبا از اسلام و انقلاب اسلامی به  
مردم معرفی نماییم. این که امام بارها و بارها روی این نکته تأکید  
فرموده‌اند که اگر ما نتوانیم این انقلاب را حفظ کنیم و آن را به پیروزی  
نهایی برسانیم، دیگر هرگز فرصتی پیش نخواهد آمد که اسلام به مردم  
عرضه شود، دقیقاً به همین جهت است که اسلام اصیل اکنون از طریق این  
انقلاب است که به جهانیان معرفی می‌شود."

البته ما معتقدیم که پیروزی انقلاب ایران با تمام ویژگی‌ها و خصوصیات  
خودش نه تنها محصول ۱۴۰۰ سال رنج و مبارزه، تحمل سختی‌ها و  
محرومیت‌ها، و ایثارگری‌های مسلمانان مبارز در طول تاریخ است، بلکه

محصول بیش از این ۱۴۰۰ سال، محصول مبارزه، ایثارگری‌ها و فداکاری‌های تمام بشریت خواستار پیشرفت اجتماعی است. اگر مبارزات درخشان همین شصت و چند ساله اخیر جهان که با انقلاب کمپراکتبر آغاز شد نبود، اگر این مبارزات با این موفقیت‌ها و پیروزی‌ها در جهان نبود و امپریالیسم می‌توانست مانند قبل از انقلاب اکتبر سلطه اهریمنی و جنایت‌بار خودش را در جهان ادامه بدهد، انقلاب ما نمی‌توانست پیروز شود، یعنی پیروزی انقلاب ما محصول ایثارگری خلق ما و همه مبارزان راه ضدامپریالیستی و مردمی، چه مسلمانان مبارز، و چه نیروهای مبارز دگراندیش در سراسر جهان امروز ماست، محصول مبارزه خلق‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان در سراسر دنیا است که پرچم مبارزه برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را برافراشتند و در سرزمین‌های بسیار و در درجه اول در کشورهای سوسیالیستی و سپس در کشورهای که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند به پیروزی رسیدند. و بالاخره محصول جنبش‌های آزادی بخش ملی است که در راه پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند. در چارچوب همبستگی با این جنبش جهانی انقلابی است که انقلاب ایران می‌تواند به آماج‌های انسانی پراچ خود، به آماج‌هایی که در اظهارات امام و در اظهارات و نوشته‌های بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی بازتاب پیدا کرده است، دست یابد.

این است نظرا. ولی واقعیت این است که در این راه ما هنوز دشواری‌های بسیار زیادی در پیش داریم و این دشواری‌ها هم همان طور که گفتیم تنها دشواری‌های اقتصادی نیست، زیرا اگر فقط دشواری‌های اقتصادی بود، آسان‌تر قابل حل بود. دشواری‌ها در زمینه سیاسی هم هست و مهم‌ترین دشواری در زمینه سیاسی این است که رهبری انقلاب ایران (منظور من از رهبری در اینجا مقامات دولتی و حاکمیت است)، هنوز دوستان و دشمنان انقلاب را در داخل ایران و در صحنه جهانی نشناخته و هنوز راه برون رفت از دشواری‌ها را پیدا نکرده‌اند. امکانات انقلاب ایران در داخل و خارج هنوز زیاد و مسلما آن قدر زیاد است که اگر حاکمیت جمهوری اسلامی بتواند از این امکانات در داخل ایران و در صحنه جهانی علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع جهانی به بهترین شکل بهره‌گیری کند، انقلاب ایران مسلما گام‌های بزرگی به پیش بر خواهد داشت و توطئه امپریالیسم آمریکا حتما با شکست روبرو خواهد شد. ولی شرط اساسی استفاده از این امکانات شناخت درست است. در این جا باز هم مطلب دیگری از روزنامه "جمهوری اسلامی" را نقل می‌کنم. صحبت‌های امروز ما بیشتر به مطالب درست و گاه نتیجه‌گیری‌های نادرست روزنامه "جمهوری اسلامی" مربوط می‌شود. این روزنامه در شماره امروز ۲۳ آذر ۱۳۶۰ - خود، ضمن یک مقاله مهم، پس از تشریح دشواری‌ها و خطرات ناشی از

توطئه احتمالی جدید آمریکا و توضیح امکانات جمهوری اسلامی برای مقابله با آن، می نویسد: "درکنار همه این نکته های روشن، ما دارای دوستانی هستیم که حمایت از انقلاب اسلامی را حمایت از خود می دانند. این دوستان را انقلاب طی گذار از مراحل و شرایط بسیار دشوار به دست آورده است و ما مطمئن هستیم که همه آزادخواهان منطقه بازهم درکنار ما خواهند ماند". واقعیت این است که این فقط بخشی از شناخت است که "آزادخواهان منطقه درکنار ما خواهند ماند" و "ما دارای دوستانی هستیم که حمایت از انقلاب اسلامی را حمایت از خود می دانند". ولی آیا در عمل هم به این حقیقت توجه شده و می شود؟ آیا به این حقیقت توجه شده و می شود که بخشی از نیروهای انقلابی در خود ایران مثل حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و بخش قابل توجهی از مبارزان مسلمان دیگری که مورد اعتراض روزنامه "جمهوری اسلامی" قرار گرفته و می گیرند، تا پای جان برای پاسداری از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کنند؟ آیا اینها حمایت از انقلاب ایران را حمایت از خط و آماج های خودشان نمی دانند که این طور برایش حاضر به ایثار هستند؟ چرا اینها را به حساب دوستان نمی گذارید؟ چرا آن نیروهایی را که در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم و ارتجاع جهانی با تمام قوا از انقلاب ایران پشتیبانی می کنند و عملاً هم پشتیبانی می کنند، به عنوان دوستان انقلاب ایران، به عنوان پشتیبانان انقلاب به حساب نمی گذاریم؟ این که می گوئیم "چرا نمی گذاریم" برای این است که ما در همین سرمقاله با کمال تعجب به چنین عباراتی برمی خوریم: "جریان خط امام در طول این مدت و برای همیشه معتقد بوده و خواهد بود که اساس سیاست خارجی او را اصل نه شرقی و نه غربی تشکیل می دهد" - (تا این جا ما کاملاً موافقیم) - "که بر این اساس طبعاً نمی تواند هم خط و هم پیمان مارکسیست ها از قبیل توده ای ها باشد". این که "نمی تواند هم خط با مارکسیست ها باشد"، قابل فهم هست، ولی این را که "نمی تواند هم پیمان" در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، علیه دشمنان انقلاب ایران باشد، این را نمی فهمیم. چطور می شود با کشورهایی که دارای دولت های مارکسیستی هستند، در مبارزه علیه امپریالیسم همکاری کرد، ولی نمی شود به اتفاق ایرانیانی که دارای تفکر مارکسیستی هستند علیه همین دشمن که در خانه ما هست و هر روز یکی از بهترین عناصر، از بهترین رهبران اسلامی ایران راه هدف قرار می دهد مبارزه کرد؟ چرا نمی شود با اینها همکاری کرد و نیروی فداکاری قابل توجه آنها را در مبارزه مشترک به کار گرفت؟ روزنامه "جمهوری اسلامی" این جا عین همان حرف هایی را که خودش از قول یک عامل پیشین سیا می نویسد،

تکرار می‌کند: "جریان خط امام این جریان مارکسیستی-لنینیستی یعنی نوده‌ای‌ها را وابسته به شوروی می‌شناسد و آن را نسبت به مواضع توحیدی خود ملحد می‌داند. و این اعتقاد که همیشه علی‌رغم پشتیبانی‌های ناکتیکایی این حزب از انقلاب اسلامی و جریان خط امام ابراز شده است، ادامه دارد". خوب ما از این که این روزنامه بالاخره نتوانسته است انکار کند که حزب توده، ایران تاکنون از انقلاب اسلامی و از جریان خط امام پشتیبانی کرده و می‌کند، خوشحالیم و همچنین خوشحالیم از این که این روزنامه قبول دارد که حزب توده، ایران خود را حامی شعارها و عملکردهای ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری جریان خط امام نشان داده است. ولی در این جمله که "به هیچ وجه نباید این فرصت را، این بهانه را به برخی بدهد که توده‌ای‌ها و امثالهم را با نیروی خط امام به مقایسه بگیرند"، همان زنگار ضد کمونیستی به چشم می‌خورد. خوب اگر می‌گفت که توده‌ای‌ها و امثالهم را نباید با نیروهای هوادار خط امام یکی بگیرند، می‌شد گفت که این درست است و ما یکی نیستیم، به این معنا که عیناً یکی نیستیم، والا ما در نکات بسیار زیادی از مسائل سیاسی مربوط به آماج‌های انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی و ضد استبدادی ایران با نیروهای خط امام خمینی، با خط امام خمینی خیلی نزدیکیم و از آن پشتیبانی بسیار جدی می‌کنیم. ولی در مسائلی و از آن جمله در مورد برخی مسائل سیاسی و تحول بنیادی جامعه ایران به سوی هدف‌های پیشرفت اجتماعی، ما با نیروهای هوادار خط امام اختلاف نظرهایی داریم و همیشه هم این را گفته‌ایم. ولی این که نمی‌شود "این را باهم مقایسه کرد"، درست نیست. چه طور نمی‌شود مقایسه کرد، به نظر ما این استدلال به کلی نادرست است. اتفاقاً می‌شود مقایسه کرد. می‌شود مقایسه کرد و گفت که نزدیک‌ترین نیرو در جامعه کنونی ما به نیروهای خط امام، نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی و از آن جمله حزب توده ایران است. نیروهای هوادار خط امام، در هیچ یک از گروه‌های دیگری که حتی طی یک دوره در قیافه اسلامی با خط امام "همکاری" داشته‌اند (و با کمال تأسف لیبرال‌ها و گروه‌هایی از سرمایه‌داران غارتگر بازار و بخشی از ملاکان بزرگ هم جزو آن‌ها بوده‌اند)، نمی‌توانند گروهی را نشان بدهند که در مسائل بنیادی اجتماعی، سیاسی و واقعا سرنوشتی انقلاب از حزب توده ایران به خط امام نزدیک‌تر باشد. پس به نظر ما این‌ها را "می‌شود مقایسه کرد". پیروان اصیل سوسیالیسم علمی، نه آن‌ها که ادعا می‌کنند ما "کمونیست" هستیم، ولی از سوسیالیسم علمی چیزی نفهمیده‌اند و "کمونیست" بودن خود را دارند با ترور مبارزان اسلامی، با ترور پاسدار ثابت می‌کنند، در مجموعه انقلاب ضدامپریالیستی، مردمی و ضد استبدادی ایران از هر نیرویی با نیروهای خط امام بیشتر قابل

مقایسه هستند. به همین جهت ما متأسفیم که این مسئله هنوز به اندازه کافی از طرف نیروهای انقلابی به رسمیت شناخته نشده است. در ارتباط با آن چه که روز ۱۹ آذر ۱۳۶۰ در روزنامه "جمهوری اسلامی" آمده بود که انقلاب ایران و تمام آماجها و آرمانهای اسلام انقلابی را چه خطراتی تهدید می‌کند، می‌خواهم به مطلبی که امروز ۲۳ آذر ۱۳۶۰ در روزنامه "اطلاعات" به نقل از "سندی تایمز" انتشار یافته است، اشاره کنم و بگویم که دوستان عزیز مسلمان مبارز! انقلاب ایران واقعاً در خطر بزرگی قرار گرفته است. "اطلاعات" با استناد به روزنامه "سندی تایمز" چاپ لندن، که مسلمان یکی از ارگان‌های مهم دنیای امپریالیستی است، می‌نویسد:

"آمریکا برای حمله نظامی به سرزمین‌های جنوبی ایران یک طرح سری تهیه کرده است. طرح سری آمریکا که نام آن "تریپ وایر" است توسط الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا برای دفاع از منافع این کشور در خاورمیانه تهیه شده و از سوی ریگان و مشاوران نزدیک وی مورد تصویب قرار گرفته است. ره‌ئوس این طرح در زمان ریاست جمهوری کارتر تصویب شده، لیکن پس از روی کار آمدن ریگان تکمیل گردیده است. در طرح "تریپ وایر" ورود نیروهای آمریکا به کشورهای ترکیه، پاکستان و کشورهای خلیج فارس، مصر، سودان و سومالی و کنیا که به عنوان خط دفاعی آمریکا تلقی می‌شوند پیش بینی شده است. به نوشته این نشریه آمریکا آماده است به محض این که ریگان اوضاع را به حد کافی وخیم یافت این طرح را به مورد اجرا درآورد. "سندی تایمز" این گونه آمادگی از جانب آمریکا را به عنوان علاج واقعه قبل از وقوع توصیف کرده و تاکید کرده است که اقدامات دولت آمریکا نگرانی روزافزون کشورهای منطقه را که قاطعانه مخالفت خود را با افزایش حضور نظامی آمریکا در این منطقه از جهان ابراز داشته‌اند برانگیخته است. "سندی تایمز" در گزارش خود یادآور شده که آمریکا در حال حاضر یک میلیارد دلار برای نوسازی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در خاورمیانه اختصاص داده است."

چرا من این دو مسئله را به هم ربط می‌دهم؟ برای این که دوستان مبارز مسلمان ما که در حاکمیت هستند به این مسئله توجه کنند که با وجود پیروزی‌هایی که جنبش انقلابی ایران تاکنون در نبردهای مهم خود علیه

امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش در داخل ایران و در منطقه و از آن جمله علیه جناح‌های مختلف سیاسی ایران، لیبرال‌ها و تفاله‌های آمریکا ورژیم صدامی بعث عراق به دست آورده است، خطر نه تنها از انقلاب شکوهمند ما دور نشده، بلکه برعکس ممکن است که امپریالیسم زخم خورده آمریکا به دیوانگی‌هایی که نظیر آن در تاریخ سیاست آمریکا بارها دیده شده، دست بزند البته، همان طور که بارها گفته‌ام، انقلاب ایران چه در درون ایران و چه در صحنه جهانی از چنان ذخیره عظیم پشتیبانی انقلابی برخوردار است که در صورت بهره‌گیری درست از آن می‌شود جلوی همه خطرها و ضربه‌ها را گرفت. ولی در عین حال ما بارها و بارها یادآور شده‌ایم که دوستان عزیز توجه داشته باشید که هرگونه تشدید نفاق و چند دستگی در داخل ایران میان نیروهای پشتیبان صدیق انقلاب، آبی است که ناآگاهانه، و از سوی کسانی هم، آگاهانه به آسیاب جهنمی امپریالیسم آمریکا، ابرقدرت و ابرجنايت‌کار جهان ریخته می‌شود. درستی این هشدار ما را تاریخ آینده جنبش ما، تاریخ آینده میهن ما، ثابت خواهد کرد. ما اطمینان داریم که انقلاب ایران، حتی اگر در مرحله کنونی هم ما نتوانیم از عوامل مثبتی که وجود دارد برای نگهداری انقلاب بهره‌گیری کنیم، در نهایت خود حتماً به پیروزی خواهد رسید. اما کج روی‌ها، کج سلیقه‌ها، شناخت‌های نادرست، ارزیابی‌های نادرست، خودمحوری‌ها، قشریگریها و روشهای نادرست خلاف اسلام انقلابی، همانگونه که در آن مقاله به درستی گفته شده است، "چهره نازیبا از اسلام و انقلاب اسلامی" معرفی خواهد کرد. و آن وقت است که نیروهای انقلابی پیرومند ایران نسبت به گفته‌ها و نوشته‌ها و عملکردهای نیروهایی که امروز در صحنه مبارزه هستند، آخرین قضاوت را خواهند کرد و خواهند گفت که مبارزان اسلامی که در روزنامه "جمهوری اسلامی" کار می‌کردند متأسفانه در دام اغواگری-های امپریالیسم افتادند، دوستان خود را به حای دشمنان و دشمنان را به جای دوستان گرفتند، دشمنان را به جان دوستان انداختند و با این اعمال خود جبهه انقلاب را تضعیف کردند و در نتیجه آن امپریالیسم و ارتجاع توانستند به چنان انقلاب تاریخی شکوهمندی ضرباتی وارد کنند که کاملاً می‌شد از آن جلوگیری کرد. من هم اکنون به بیماری‌هایی که الان دامن‌گیر جمهوری اسلامی ما است و به وحدت نیروهای انقلابی و به خود نیروهای مبارز اسلامی ضربه می‌زند و از جمله به مسئله قشری‌گری و افراطی‌گری مذهبی اشاره کردم. زمانی بود که اگر ما از قشری‌گری و افراطی‌گری مذهبی نام می‌بردیم، مورد ناسزا و دشنام و اتهام قرار می‌گرفتیم که این توهین به دین اسلام است. ولی روزنامه "جمهوری اسلامی" باز هم خوشبختانه کار ما را کمی آسان کرد و به ما امکان داد

که در این زمینه هم گفتگویی داشته باشیم. این روزنامه در ۱۶ آذر ۱۳۶۰ در ستون "پاسخ سیاسی شما" در پاسخ به سئوالی مربوط به شهادت شیخ فضل‌اله نوری که در جریان انقلاب مشروطیت توسط نیروهای حاکم آن زمان به دار آویخته شد، نکته بسیار پرمعنایی بیان کرده است که من عین آن را می‌خوانم: "و اما شهادت شیخ نوری. به طور کلی سه جریان در جریان شهادت شیخ دست داشتند. اول - غرب‌زدگان وابسته به فراماسونری که کلا از سفارت انگلستان دستور می‌گرفتند و نماینده آن گروه سید حسن تقی‌زاده است و ماهیت کثیف این شخص آن قدر روشن است که نیازی به توصیف ندارد. او از غرب‌زدگانی بود که می‌گفت ما باید از سرتان‌خن پا غربی شویم. تقی‌زاده در دوران رضاخان وزیر مالیه و عامل تجدید قرارداد استعماری نفت بود و بعد از به توپ بستن مجلس در زمان محمدعلی‌شاه از کسانانی بود که به سفارت انگلیس پناهنده شد. سوم (من اول سوم رامی‌خوانم و بعد دوم را که می‌خواهم از آن نتیجه‌گیری کنم). سوم - استبداد داخلی که سبب آن، همان فئودال‌ها، شاهزادگان، دوله‌ها بودند و از ابتدا با هرگونه حرکت اسلامی، انقلابی مخالفت می‌کردند و خون آزادیخواهان رامی‌ریختند. وثوق‌الدوله از افراد این گروه هست که غلام حلقه به گوش استعمارگران بود و قرارداد ننگین سال ۱۹۱۹ را امضاء کرد. دوم - قشریون و خودباختگان مذهبی که فریب غرب‌زدگان را خورده بودند".

این تحلیل به نظر ما خیلی گویاست. و چقدر خوب بود اگر مبارزان اسلامی می‌توانستند این واقعیت را به روزگار کنونی ما منتقل کنند و ببینند که تقی‌زاده‌های امروز، وثوق‌الدوله‌های امروز و قشریون و خودباختگان مذهبی که گول آن‌ها را خوردند، در چه جهتی عمل می‌کنند. ماهیت جبهه‌ای که الان علیه بخشی از مبارزان راستین انقلابی ایران تشکیل شده، یعنی جبهه ضدانقلاب ایران آشکار است. و همین جبهه با کینه‌ای حیوانی شب و روز به حزب توده ایران می‌تازد. کافی است به گفتارهای رادیوهای آمریکا، انگلیس، بغداد، رادیوی بختیار، رادیوی اویسی و به کنفرانس‌های مطبوعاتی رجوی و بنی‌صدر و حرف‌های عناصر دیگری که الان در کشورهای اروپایی جمع هستند، توجه کنیم تا ببینیم این‌ها با چه کیندهای حزب توده ایران و آن‌ها هم بخصوص از این جهت که حزب ما از انقلاب پشتیبانی می‌کند، می‌تازند. حالا ببینیم که در این کنسرت ضدانقلابی که عناصرش همه از قماش همان تقی‌زاده‌ها و وثوق‌الدوله‌ها و باند غرب‌زدگان وابسته به سرمایه‌داران و مالکان بزرگ و غیره هستند، چه کسانی علیه حزب توده ایران فعالیت می‌کنند و با چه شیوه‌هایی فعالیت می‌کنند. آیا مبارزان انقلاب اسلامی نمی‌خواهند به این حقایق توجه کنند و ببینند



در این مورد تحت تاثیرالفائتی که ۶ سال است از سوی ضدانقلاب و امپریالیسم انجام می‌گیرد، درست در جهتی عمل می‌کنند که عملاً آب به آسیاب دشمنان انقلاب می‌ریزد؟ آیا صحیح نیست که برای زدودن زنگار این تبلیغات ۶ ساله امپریالیسم و ارتجاع کوشی انجام گیرد تا با چشم باز ببینند که طی دهه‌های اخیر نیروی انقلابی تازه‌ای در جهان به‌وجود آمده است که دشمنی با آن در حکم دشمنی با هرگونه تحول بنیادی در راه پیشرفت اجتماعی، عدالت اجتماعی و استقلال و آزادی خواهد بود؟

### توطئه جدید علیه سازمان «فدائیان خلق ایران» (اکثریت)

س: توطئه جدیدی را که به‌قصد تضعیف سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) انجام گرفته و نیز "بیانیه" توطئه‌گران را که ضمناً در روزنامه تروتسکیستی به‌نام "کارگر" هم چاپ شده و مورد تایید کامل این ارگان تروتسکیستی‌های ایرانی قرار گرفته است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: به‌منظر من همین تایید پرشور یکی از شناخته‌ترین جریان‌های سنتی ضدانقلاب وابسته به امپریالیسم آمریکا، یعنی تروتسکیست‌ها، شایسته‌ترین کارت شناسایی برای این توطئه است. ما دقیقاً همین‌را پیش‌بینی می‌کردیم و مطمئن بودیم که چنین جریان‌هایی برای این عمل این‌گونه توطئه‌گر هورا خواهند کشید و برای پشتیبانی از آن سرمایه‌گذاری همه‌جانبه‌ای خواهند کرد. آنقدر که خاطر من هست اولین "بیانیه" گروه اقلیت را آن حزب معروف و مشهور به نام رنجبران چاپ و منتشر کرد و حال چاپ و نشر اولین "بیانیه" این‌ها این جریان به عهده گرفت.

این گروه به‌منظر ما از سه‌بخش تشکیل می‌شود: اکثریت آن‌ها را گمراه‌شدگان تشکیل می‌دهند. سپس خود محورها و منحرف‌های غیرقابل اصلاح و احتمالاً عوامل دشمن هستند. به‌منظر ما عمل این گروه در لحظه‌ای که بیش از هر وقت مسئله اتحاد، نزدیکی و همکاری بین نیروهای اصیل هوادار انقلاب مطرح است، در لحظه‌ای که انقلاب ایران ریز ضربات پشت هم توطئه‌های آمریکا قرار دارد و در آینده هم همان‌طور که امام تأکید کرده‌اند، آمریکا به‌طور پیگیر به توطئه‌های جدیدی دست خواهد زد، در چنین لحظه‌ای چنین عملی برای تضعیف نیروهای انقلابی و مانع شدن از نزدیکی آن‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه یک عمل ضدانقلابی است.

البته ما عقده داریم بسیاری از افرادی که در این جریان شرکت می‌کنند، واقعاً ناآگاه هستند. ولی هدف این جریان، هدف این توطئه به

طور خیلی روشن عبارت بوده است از جلوگیری از همکاری و نزدیکی نیرو-های راستین پیرو سوسیالیسم علمی در ایران، یعنی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) که به شناخت تازه‌ای در مسائل انقلاب ایران و مجموع روند انقلاب جهانی رسیده‌اند و حزب توده ایران که از دیرزمان چنین شناختی داشته و خط عمومی‌اش این بوده است.

این است هدف این‌ها. و اما همان‌طور که گفتیم این‌ها از سه بخش گمراه‌شدگان، خودمحوورها و منحرفان احتمالا عوامل دشمن، تشکیل می-شوند. نخست درباره گمراه‌شدگان یا بهتر بگوییم "هنوز راه‌نیافتگان". چرا من این اسم را روی آن‌ها گذاشتم؟ چون واقعیت این است که مجموعه اعضا و هواداران سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) زمانی در گمراهی‌های جدی بودند. از آغاز پیدایش این گرایش در میان جوانان انقلابی تا تقریبا یک سال پیش، این سازمان و مجموعه افراد آن کم و بیش دارای گمراهی‌های جدی بودند. سپس روند شناخت، روند راه درست یافتن، روند درس گرفتن و آموختن از تاریخ، این روند در دوران انقلاب موفقیت‌های بزرگی پیدا کرد و کیک کرد به‌مخس قابل‌توجهی از این نیروهای به‌گمراه‌افتاده، که گام به‌گام به سوی راه درست بروند.

از یک سال پیش به این طرف و حتی کمی زودتر از آن، گام‌های مثبتی در داخل سازمان فداییان خلق ایران برداشته شد. از همان هنگامی که راه چریکی در داخل سازمان زیر سؤال قرار گرفت و گرایش‌های گوناگونی در داخل سازمان پدید آمد، این روند شناخت شروع به تکامل کرد. ولی هر قدر که این روند پیش‌تر می‌رفت، تیمرها و وازدگان و آن‌ها که نمی-توانستند با این روند شناخت هم‌گام باشند، در جا زدند و واپس ماندند. بخشی از آن‌ها راه زباله‌دان تاریخ را در پیش گرفتند، بخشی از نیمراه بازگشتند و برخی از نیمراهانی که گمراه شده بودند راه درست را یافتند و بعضی هنوز در نیمراه به‌سرمی‌برند. این سرنوشت همه گروه‌ها و جریان‌های گمراهی است که نیروهای صدیقی را در داخل خود داشته‌اند. نیروهای صدیق انقلابی در نتیجه تازیبانه رویدادهای تاریخی و درس‌های تاریخ، دیر یا زود، سرانجام بیدار می‌شوند و راه درست را پیدا می‌کنند.

اگر تاریخ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را بررسی کنیم، می-بینیم پس از آن که روند شناخت سالم در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) یا سازمان سابق "چریک‌های فدایی خلق" رفته‌رفته ریشه گرفت، گروه‌های گوناگونی از هواداران این سازمان جدا شدند. یک گروه به نام "گروه اشرف دهقانی" بود. گروهی از آن‌ها جمع شدند در سازمانی به نام "راه‌کارگر". گروه دیگری که متمایل به آن‌ها بودند و در آن جهت فکر می-کردند نام "رزمندگان" روی خود گذاشتند و چند گروه با نام‌های دیگر از این سازمان جدا شدند و بعضی‌ها به گروه‌های دیگر مثل "پیکار" و غیره و

غیره پیوستند. حالا اگر بهسرنوشت همه این گروه‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم همان سرنوشتی است که من الان بیان کردم.

بزرگ‌ترین گروهی که از "چریک‌های فدایی خلق" جدا شد، گروه "اقلیت" بود. این زمانی بود که نیروهای روشن‌بین درون "چریک‌های فدایی خلق" سرانجام توانستند خود را در جهت انقلاب ایران، در جهت شناخت ماهیت واقعی انقلاب ایران یعنی ماهیت ضدامپریالیستی، ضد استبدادی و مردمی آن قرار دهند و نقش امام خمینی را در انقلاب ایران به‌درستی دریابند. هم‌چنین آن‌ها درباره مفهوم انترناسیونالیسم پرولتاری و همستگی نیروهای انقلابی سراسر جهان به شناخت درست رسیدند و زنگارهای گذشته مائوئیستی و شبه‌مائوئیستی و غیره را از خود دور کردند. ولی نیروهایی که هنوز راه خود را نیافته بودند، از آن‌ها جدا شدند و به‌روش‌های ماجراجویانه گذشته ادامه دادند و به‌نام سازمان "اقلیت" به باتلاقی رفتند که امروز دیگر بیرون آمدن از آن برایشان بسیار دشوار است. اما در همین سازمان "اقلیت" هم بالاخره بخشی از رهبران و اعضای آن، چندی پیش از توطئه این گروه توطئه‌گر، از نیروهای "اقلیت" جدا شدند. بخشی از گروه موسوم به "اشرف دهقانی" و از حمله خود اشرف دهقانی و همسرش هم از گروه "اشرف دهقانی" جدا شدند و حالا معلوم نیست که اسم آن گروه چه می‌تواند باشد. در مورد سایر گروه‌ها هم وضع بر همین منوال است.

گرایش مثبتی که در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیدا شد، تاثیر قابل‌توجهی کرد برای این‌که در داخل سازمان‌های به‌کلی گمراه‌شده یعنی "اقلیت"، "رزمندگان"، و حتی "مجاهدین خلق" و گروهی چون "رنجبران" پدیده‌های شناخت سالم شروع به‌رشد کند. شایان‌توجه است که درست در همان هنگامی که تقویت جریان همکاری، نزدیکی، اتحاد و وحدت نیروهای انقلابی پیرو راه طبقه کارگر روزه همه ضدانقلابیون را در دنیا از رادیوهای اویسی و بختیار گرفته تا صدای آمریکا و غیره، بلند کرده است، چنین افرادی از پشت خنجر می‌زنند. حزب ما از چنین پدیده - هایی به‌اندازه کافی در داخل خود داشته و بدین جهت از آن‌چه اکنون روی داده است تعجب نمی‌کند. ما انتظار داشتیم که با پیشرفت روند نزدیکی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران، در این سربالایی تند گروه‌ها و گروهک‌هایی نکشند، نفس نداشته باشند و جدا شوند. انتقال از موضعی که سازمان "چریک‌های فدایی خلق" در ده سال پیش داشتند به موضعی که امروز دارند، از رسیدن به‌قله دماوند هم شاید دشوارتر باشد.

خوب طی یک‌چنین سربالایی نفس می‌خواهد، همه کس چنین نفس ندارد، بعضی‌ها وسط راه، بعضی‌ها در سه‌چهارم راه وامی‌زنند و نفس

بعضی‌ها حتی نزدیک قله بند می‌آید. کسانی که کوه‌پیمایی کرده‌اند می‌دانند که چطور نفس آدم بند می‌آید. فقط افراد انقلابی مقاوم و واقعا باایمان می‌توانند به‌قله برسند.

ما از این نمونه‌ها در تاریخ حزب خودمان داشته‌ایم. در همان آغاز تشکیل حزب توده ایران، ما جد بزرگوار همین تروتسکیست‌های امروزی را در داخل حزب توده ایران داشتیم: توطئه باند تروتسکیستی یوسف افتخاری. حزب در همان آغاز گسترش جنبش کارگری پس از سقوط رژیم رضاخان، با توطئه باند تروتسکیستی یوسف افتخاری روبرو شد، ولی حزب توده ایران این توطئه تروتسکیستی را خیلی زود افشا کرد و یوسف افتخاری هم خیلی زود نشان داد که عامل شرکت انگلیسی نفت آن‌روز یعنی عامل اینتلیجنت سرویس و وظیفه‌اش تفرقه‌افکندن در داخل جنبش ما بوده است. افراد گمراه‌شده‌ای در داخل همان گروه یوسف افتخاری بودند که چون صداقت داشتند به‌طرف حزب آمدند و ما هم باشناختی که از آن‌ها داشتیم، حتی هنگامی که به‌روزی حزب توده ایران چنگ می‌انداختند، معتقد بودیم که آن‌ها افراد سالمی هستند و موقتا گول خورده‌اند و به‌همین جهت پس از آن‌که ماهیت یوسف افتخاری و دیگر گردانندگان آن توطئه را شناختند، به آن‌ها کمک شد تا دوباره به‌حزب بازگردند.

سپس شکست جنبش مردمی در سال ۱۳۲۵ پیش آمد و حزب با توطئه خلیل‌ملکی روبرو شد که در این توطئه هم با افراد باشرقی فریب گردانندگان این جریان یعنی امثال خلیل‌ملکی و خامنه‌ای را خوردند. ولی این افراد هم خیلی زود به‌ماهیت پلید آن‌ها پی‌بردند و به‌حزب بازگشتند. توطئه‌های دیگری هم انجام گرفت که گردانندگان آن‌ها بعدها سراپا درمنجلاب فرورفتند و همه آن‌ها امروز در زباله‌دان تاریخ جا دارند.

در سال‌های بعد ما با توطئه باند مائوئیستی فریدون کشاورز، احمد قاسمی و فروتن، نیک‌خواه و لاشایی، خان‌بابا تهرانی و کمپانی عالیجنابان دیگر روبرو شدیم و این‌ها اسلاف گروه "رنجبران" کنونی هستند که به طوری که همه می‌دانند، امروز به زباله‌دان تاریخ انقلاب ایران سپرده شده‌اند. در میان همان گروه‌های انشعابی فریدون کشاورز و قاسمی و غیره در اروپای غربی که از حزب توده ایران کنار رفتند، افراد سالمی بودند که بعد از آشناشدن با ماهیت چرکین آن‌ها، دوباره به‌حزب بازگشتند.

پس می‌بینیم که حزب ما کم از این حوادث از سرنگ‌رانده است. پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که حزب توده ایران دوران ۲۵ سال اختناق و تبلیغات موحش علیه خود را پشت‌سر گذاشت و در شرایطی بسیار دشوار فعالیت علنی مجدد خود را آغاز کرد، باز هم ما با توطئه‌ها و مزدگان و خودفروختگانی از افراد سابق حزب روبرو شدیم که یا به‌سواک تسلیم شده بودند و یا آن‌قدر خودبصورت و خودساز شده بودند که در هیچ‌وجه

سراپط و اوضاع واقعی را درک نمی‌کردند. این عناصر هم شروع کردند به ایجاد سازمان و گروه علیه حزب توده ایران. آن‌ها هم، همان‌طور که می‌دانیم، همه تلاشی شدند، تکه‌تکه شدند، ولی تنی چند از عناصر سالمشان بالاخره راه درست، راه حزب را بازشناختند و به حزب بازگشتند. این‌هاست نمونه‌هایی از توطئه‌هایی که ما دیده‌ایم. وجوه شباهت این توطئه‌ها با توطئه‌ای که الان ما در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) می‌بینیم، این است که همه آن‌ها زیر پرچم پرزرق و برق اصولیت، دموکراسی، برخورد علمی، انقلابی و منافع توده‌های زحمتکش، به‌فعالیت پرداختند و همه این‌طور آغاز کردند که گویا رهبری حزب توده ایران به این اصول مهم جنبش انقلابی پای‌بند نیست و راه سازش، راه تسلیم، راه اپورتونیسم را در پیش گرفته است و به انقلاب صدمه می‌زند.

حالا من از دوستان - ربی خودمان می‌خواهم که "بیانیه" ای را که از طرف این گروه توطئه‌گر صادر شده است، دقیقاً مطالعه کنند تا همه بدانند که حزب توده ایران هیچ ترسی از این ندارد که اعضایش هر آن‌چه را که علیه حزب ما منتشر می‌شود بخوانند. زیرا ما سیاست خودمان را برپایه آگاهی و شناخت افراد و هواداران حزب استوار می‌کنیم. ما خواندن این نوشته را توصیه می‌کنیم و در عین حال توصیه می‌کنیم که آن‌را با اعلامیه‌های باند خلیل ملکی مقایسه کنند و ببینند چه مسائل و گاه چه جملات مشابهی در این نوشته‌ها و اظهارنظرها دیده می‌شود و چطور ماهیت این برخورد با آن برخوردها یکی از کار درمی‌آید - در عین حال که موضع‌گیری‌های مشخص این‌ها در این مرحله از انقلاب، البته نمی‌تواند عین موضع‌گیری‌های خلیل ملکی یا مائوئیست‌های گروه قاسمی، فروتن، کشاورز و "رنجبران" باشد. برای این‌که آن‌ها امروز چنان مفتضح شده‌اند که دیگر زیر پرچم آن‌ها نمی‌شود مسئله‌ای را مطرح کرد. لزوم وحدت تمام پیش‌آهنگ طبقه کارگر، چیزی است که امروز دیگر در جنبش انقلابی پیروان راه طبقه کارگر ایران، نمی‌شود علیه آن پرچم بلند کرد. پرچم بلند کردن علیه چنین اصلی را امروز همه ننگ می‌دانند. پس این گروه توطئه‌گر اخیراً این "موافق" است. با این حقیقت هم که انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ما در مبارزه علیه امپریالیسم به پیشرفت‌های بزرگی رسیده و نظام کنونی جمهوری اسلامی ماهیست ضدامپریالیستی عمیق دارد و رهبری امام خمینی تأثیر عظیمی در این جریان داشته و به همین جهت پشتیبانی از خط امام خمینی وظیفه همه انقلابیون اصیل ایران است، با این حقایق هم خیلی مشکل است که آدم مخالفت کند. پس با این‌هم "موافقت". این که انترناسیونالیسم پرواوتری درست است و جامعه متحد کشورهای سوسیالیستی، امروز نیرومندترین پایگاه ضدامپریالیستی جهان و بزرگ‌ترین و وفادارترین متحد و پشتیبان

مبارزان انقلابی راه دگرگونی‌های بنیادی جامعه بشری به سوی پیشرفت، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی است، این هم دیگر برای آن‌ها انکار پذیر نیست، یعنی اگر بخواهند آن را منکر شوند، باید پرچم "اقلیت"، پرچم "کومله"، پرچم قاسم‌لورا بردارند و ناچار همه‌این‌ها را "می‌پذیرند".

خلیل ملکی هم خیلی چیزها را "می‌پذیرفت" و با خیلی چیزهای حزب "موافق" بود، ولی "فقط" می‌گفت که رهبری حزب نالایق است و با سیاست نادرست خودش، با "درک نادرست" از انترناسیونالیسم پرولتری حزب را به سوی شکست برده و حال آن که با سیاست عاقلانه باید به "همان آماج‌های حزب" رسید. باند خلیل ملکی در آغاز آماج‌های حزب را مورد سؤال قرار نداده بود و آن‌ها را "قبول می‌کرد"، ولی سپس رفته رفته به آن باتلاق که همه دیدند در غلتید. "رنجبران" هم اول به هیچ وجه نمی‌گفتند سازش با آمریکا علیه جنبش انقلابی جهانی لازم است. نه، آن‌ها هم در آغاز می‌گفتند که این توده‌ای‌ها هستند که همراه با کشورهای سوسیالیستی دارند با آمریکا سازش می‌کنند، دارند با شاه سازش می‌کنند، و "خائن" به انقلاب هستند. ولی خوب امروز آن‌ها در کجا قرار دارند؟ در همان جایی که استادان‌شان در پکن هستند یعنی در باتلاق سازش با امپریالیسم علیه انقلاب جهانی.

به این ترتیب محتوای واقعی تمام سخنان پرطمطراق "بیانیه" این است که برای دستیابی به هدف‌های عمده‌ای که حزب توده<sup>۱</sup> ایران برای تحقق آن می‌کوشد یعنی تحکیم و تثبیت انقلاب ایران و بدین منظور تأمین اتحاد و وحدت نیروهای انقلابی ایران و همبستگی با نیروهای انقلابی جهان، برای دستیابی به این آماج‌ها، گام عملی برداشته نشود. آن‌ها با "بیانیه" خود همین را می‌خواهند بگویند. این است محتوای اساسی حرف‌های آن‌ها.

حالا آمده‌اند دوتا ایراد به حزب توده<sup>۱</sup> ایران گرفته‌اند که بله حزب توده<sup>۱</sup> ایران در برنامه‌اش نوشته است که جامعه<sup>۱</sup> ایران هنوز یک جامعه<sup>۱</sup> نیمه فئودالی و سرمایه‌داری وابسته است، بدون توجه به این که در صفحه<sup>۱</sup> ۱۲۲ برنامه<sup>۱</sup> حزب توده<sup>۱</sup> ایران یک کلمه در چاپ افتاده و همین یک کلمه آن‌ها را به نوشتن ۱۸ صفحه تئوری واداشته است. در صفحه<sup>۱</sup> ۱۳۳ برنامه<sup>۱</sup> ما نوشته شده است: "آنچه ما امروز شاهدش هستیم بی‌آمد تسلط شصت‌ساله<sup>۱</sup> نظام بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم جهانی است و راه نجات از این وضع فلاکت‌بار تنها در پایان دادن به بقایای اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه‌داری وابسته است". خوب این کلمه<sup>۱</sup> "بقایا" در چاپ افتاده است. و این "بقایا" شامل هردو می‌شود: هم اقتصاد نیمه فئودالی و هم سرمایه‌داری وابسته. گفته شده است "بقایا"، چون هم به سرمایه‌داری وابسته و هم به مناسبات نیمه فئودالی

ضربات سخت وارد آمده است. ولی هم "بقایا"ی سرمایه‌داری وابسته و هم "بقایا"ی مناسبات نیمه‌فقودالی، هنوز وجود دارد و ما نمی‌توانیم این رانندیده بگیریم. در اینجا منظور ما البته این نیست که امروز سرمایه‌داری ایران در مجموعه‌اش کاملا وابسته است. سرمایه‌داری ایران در نتیجه ضربات سنگینی که به آن وارد آمده است، در نتیجه ملی‌کردن صنایع، در نتیجه اقدامات جمهوری اسلامی در جهت کوتاه کردن دست صاحبان سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی در ایران، در نتیجه ملی کردن بانک‌های وابسته به امپریالیسم و غیره و غیره بخشی از وابستگی‌اش را از دست داده است، اما هنوز بقایای سرمایه‌داری وابسته در ایران به‌میزانی که ما آن را مهم می‌دانیم وجود دارد که حتما باید از بین برود. پس این کلمه "بقایا" هر دوی مسئله را حل می‌کند. و تسام نشریات حزب توده ایران، هم مسئله را این طور مطرح کرده‌اند و می‌کنند. آن‌ها با سفسطه عچیسی می‌گویند که گویا ما در صفحه ۱۳۷ برنامه، "بقایای نظام فئودالی راهنوز به عنوان تکیه‌گاه عمده رژیم سرنگون شده" می‌پذیریم. این در نوشته‌هایشان هست. حالا این جمله چی هست؟ جمله این است که "بازمانده‌های اقتصاد فئودالی که به صورت مالکیت بزرگ بر زمین‌های قابل کشت و آب و وسایل کشاورزی هنوز به میزان وسیعی وجود دارد باید برانداخته شود. واقعیت این هست که هنوز پس از دو سال که از پیروزی انقلاب می‌گذرد این تکیه‌گاه عمده رژیم سرنگون شده که بیش از ده درصد تمام مردم کشور را در چنگال خود می‌فشرد، تقریباً دست نخورده باقی مانده است." البته این مربوط به زمانی است که برنامه نوشته شده است. آن‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که به این ترتیب "حزب توده" ایران عمده تکیه‌گاه رژیم سرنگون شده را در ایران هنوز بزرگ مالکی و یا اقتصاد نیمه‌فقودالی می‌داند.

خوب این دیگر مسخره‌ای بیش نیست. اولاً کلمه "عمده" به مفهوم عمده‌ترین نیست. ما می‌توانیم بگوییم که در جامعه عقب‌افتاده کشوری مثل ایران بقایای مناسبات فئودالی که هنوز وجود دارد یک پایگاه عمده برای امپریالیسم و ارتجاع است. می‌توانیم بگوییم جهل، عقب‌افتادگی، عدم آگاهی توده‌های مردم پایگاه عمده ارتجاع و امپریالیسم است که روی آن همیشه می‌تواند تسلط خودش را حفظ کند. این‌ها همه پایگاه‌های عمده امپریالیسم هستند. اما اگر بگوییم که یکی از این‌ها "عمده‌ترین" پایگاه است آن وقت باید دقیقاً عمده‌ترین باشد و این در شرایط تاریخی مختلف فرق می‌کند. مثلاً در یک لحظه از تاریخ ممکن است عمده‌ترین پایگاه ارتجاع و امپریالیسم گمراهی طبقه کارگر باشد. الان در لهستان بخشی از طبقه کارگر گمراه شده و با آن که امپریالیسم در آن‌جا پایگاه اقتصادی ندارد، از این گمراهی استفاده می‌کند. مناسبات تولیدی

در لهستان سوسیالیستی است. تمام صنعت در مالکیت خلق است. بخش‌هایی از کشاورزی در مالکیت تعاونی و مالکیت تمام خلق و بخشی از آن هنوز در اختیار خرده مالکین است. ولی آنچه الان نقش ارتجاعی بازی می‌کند و این بحران عظیم را ایجاد کرده، همان گمراهی طبقه کارگر است. پس می‌شود گفت که آقا در لحظه کنونی در لهستان عمده‌ترین عامل، عمده‌ترین پایگاه برای ناشر و نفوذ امپریالیسم جهانی، گمراهی بخشی از طبقه کارگر لهستان است. در شیلی هم وضع همین‌طور بود. گمراهی بخشی از طبقه کارگر شیلی یکی از عوامل عمده‌ای بود که به وارد آمدن ضربه کودتایی آقای پینوشه انجامید و انقلاب و رژیم دمکراتیک مترقی سوسیالیستی دکتر آلینده را، سرنگون کرد.

به این ترتیب جمله‌ای که دستاویز توطئه انشعاب قرار گرفته به هیچ وجه نادرست نیست و کاملا درست است. بعد می‌گویند که آمارهای نادرستی در برنامه هست. ممکن است باشد. ماهیچ وقت ادعا نکرده‌ایم آمارهایی که می‌آوریم به کلی بی‌خداشه است. در ایران ما که وضع آمار هنوز در مراحل ابتدایی است، احتمال این که این یا آن عدد پنج درصد، ده درصد، اختلاف داشته باشد، حتما هست. ما که خودمان این آمار را درست نکرده‌ایم، ما آن را از منابع دولتی گرفته‌ایم. اگر دوستان ما بگویند که آقا این پنجاه درصد، این چهل درصد که شما در مورد میزان اراضی قابل کشت نوشته‌اید، درست نیست و مثلا دوبرابر است، خوب این قابل بحث است. این چیزی نیست، این سخنی نیست که چنین بحث درازی لازم داشته باشد. شما این "بیانیه" را که بخوانید می‌بینید صفحاتی را به این مبتذلات اختصاص داده‌اند و روزنامه ماوراء انقلابی "کارگر" تروتسکیست هم با شور و هیجان فراوان این تحفه جدید تئوری‌بافی را به چاپ زده است.

به نظرم این جریان جدا شده از سازمان "فدائیان خلق ایران (اکثریت)" مثل همه جریان‌های انحرافی جدا شده از آن خیلی زود چهره خودش را نشان خواهد داد و نقاب "اصولی" و "انقلابی" ظاهر فریبی که این افراد به صورت خود زده‌اند تا ماهیت واقعی خود را بپوشانند، خیلی زود برداشته خواهد شد و آن وقت گروهی از جوانان که حتما انقلابی هستند و مانی‌خواهیم در انقلابی بودن بخش مهمی از آن‌ها تردید کنیم، با آه و اسف به واقعیت عملی که گردانندگان این گروه مرتکب شده‌اند، بی‌خواهند برد.

و اما درباره گردانندگان اصلی این گروه یعنی دوبرخش خود محور و غیرقابل اصلاح یا احتمالا محرک و عوامل دشمن، باید بگوییم که این‌ها شاید تعدادشان خیلی زیاد نباشد، ولی به علت مواضع و مسئولیت‌ها و بعضی‌هایشان شاید به علت سابقه‌ای که دارند، خودشان را به کلی کم



کرده‌اند و مثل رهبران اولیه جنبش چریکی هنوز یک کتاب لس را با آخر نخوانده، می‌پندارند مارکسیسم-لنینیسم را بهتر از همه انقلابیون جهان و احزاب مارکسیستی جهان فهمیده‌اند و حالا می‌خواهند برای انقلاب جهانی راه معین کنند، راه‌هایی از نوع راه رری دیره‌ها و ماجراجویانی چون بادر-ماین‌هوف‌ها. این‌ها هم با چند کتاب مارکسیستی و چند شاهد مثال از کلاسیک‌ها که آثارشان در شرایطی بدگلی غیر از شرایط ایران امروز و جهان امروز ما نوشته شده است، می‌بنداسند تئوری‌های انقلابی جهانی را بهتر از همه فهمیده‌اند و حق دارند برای همه تکلیف معین کنند. نمونه‌های این خود محوران را هم ما مسلا دیده‌ایم. این‌ها هم از قماش همان خامنه‌ای‌ها، خلیل ملکی‌ها، قاسمی‌ها و فروتن‌ها هستند، آن‌ها هم واقعا تصویری کردند که علمای سررک مارکسیسم هستند و هرکس خلاف "احکام" آن‌ها سخنی بگوید از مارکسیسم چیزی نفهمیده است.

این مربوط بود به خود محوران و اگر این‌ها نتوانند هر چه زودتر سر اشتباهات فاحش خودشان فایق آیند، مسلما عاقبتی بهتر از عاقبت اسلاف خود نخواهند داشت.

و اما عوامل احتمالی تحریک، ما به هیچ وجه نمی‌توانیم بگویم که این جریان منحصر به یک جریان صدیقی اشتباه کار است و افرادی که آگاهان و به ویژه در لحظه کنونی خواسته‌اند ضربه‌ای به جریان بسیار متب نزدیکی نیروهای انقلابی بزنند و راهشان را سد کنند، در آن وجود ندارند. ما مطمئن هستیم که عواملی در این جریان وجود دارند. چون لحظه کنونی، شیوه کار و نتایجی که می‌تواند از این عمل گرفته شود. همه این‌ها چنین حکم می‌کند که باید تحریکاتی هم در اینجا وجود داشته باشد.

البته ما خیلی میل داشتیم که تجربه زندگی نشان دهد که در این برداشت اشتباه کرده‌ایم. ولی در لحظه کنونی مسئولیت تاریخی و وظیفه انقلابی به ما حکم می‌کند به همه افرادی که از بی این جریان رفته‌اند، گوشزد کنیم که دوستان تجربه جریان‌هایی نظیر این جریان در گذشته همیشه نشان داده که چنین دست‌هایی در کار بوده و اهرمی از خارج آن‌ها را می‌چرخانده است. واقعا هم یارد دیگر توجه کنید که این واقعه در چه لحظه‌ای اتفاق افتاده است؟ درست در لحظه‌ای که تقریبا در همه جریان‌های موجود سیاسی چپ، گرایش به سوی شناخت اشتباهات، به سوی شناخت کج روی‌ها آغاز شده و رو به رشد می‌رود. من سه نمونه از آن را در این جا ذکر می‌کنم:

یک نمونه جالب آن سازمان "رزندگان" است. همان‌طور که گفتیم پس از جدایی‌هایی که در سازمان "چریکی" پیشین روی داد، گروه‌هایی از "اقلیت"، "اشرف دهقانی" و غیره به شناخت درست‌تر رسیدند و از آن

جمله جمعی از سازمان "راه کارگر" جدا شدند و به راه درست طبقه کارگر آمدند که ما چندی پیش آن را اعلام کردیم. اکنون جمعی از سازمان "رزمندگان راه طبقه کارگر" به طور متشکل از این سازمان جدا شده‌اند و پس از یک سال مطالعه در مسائل اجتماعی ایران و مسائل تفویک، سرانجام طی نامه‌ای پیوستن خودشان را به حزب توده ایران اعلام کرده‌اند. من چند جمله از نامه‌ای را که آن‌ها نوشته‌اند، می‌خوانم:

"رفقای کمیته مرکزی حزب توده ایران! سرانجام ما نیز همچون جویبارهای پیش‌رسیده دیگر به شط‌خروشان حزب می‌پیوندیم، چرا که آموختیم حزب توده ایران محمل اصلی مارکسیسم-لنینیسم و تجلی‌گاه شایسته جنبش جهانی کارگری در میهن ماست. میان درک امروزین ما از واقعیت جهان امروز، جامعه انقلابی و نقش حزب طبقه کارگر آن - حزب توده ایران، با درک پیشین ما فاصله عظیمی وجود دارد، فاصله‌ای که آن را در زمانی قریب به یک سال و از طریق کوششی صادقانه و حقیقت‌جویانه طی کرده‌ایم. پروسه گسست ما از بینش خرده‌بورژوازی آنارشیستی و عقب‌افتاده تا اشتیاق امروزین ما در پیوستن به صفوف رزمنده حزب طبقه کارگر ایران، برای تمام گروه‌های چپ‌رو باید پروسه‌ای آموخته باشد. مضمون عمده این پروسه را پالایش ذهنی از التقاط‌های مائوئیستی و در عین حال فراگیری ارزیابی علمی از واقعیات جاری در جهان و ایران و نفی تمام اسلوب‌ها و استدلالات یک‌جانبه‌نگر احساساتی و انقلابی‌نما تشکیل می‌داده است.

انقلاب ضد سلطتی، ضد امپریالیستی و مردمی ایران به رهبری امام خمینی و تولد جمهوری اسلامی ایران آن چرخش تند تاریخ سازی در تحول جامعه ما بود که کنه تعلقات طبقاتی نیروهای سیاسی جامعه را به نمایش گذارد. مبارزه طبقاتی بخرنج سه ساله اخیر، میزان پای‌بندی مدعیان مبارزه برای رهایی طبقه کارگر را به اصول مبارزه انقلابی بر علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته و هوادار آن در ایران، به روشنی عیان ساخت. در این میان تنها حزب توده ایران بود که توانست از همان ابتدا با اتخاذ یک سیاست واقع‌بینانه و متکی بر تجارب گرانقدر انقلابات ضد امپریالیستی، در هر مرحله از تعمیق انقلاب در صف نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی باقی بماند و مقام برجسته‌ای در این صف به دست

آورد و بخشی عظیم از نیروهای جوان جنبش کمونیستی میهنمان را نیز با خود همراه سازد. تنها حزب توده ایران بود که علی‌رغم ناملایمات و مصائب فراوان، پیگیرانه از خط مشی علمی و رزمنده خود دفاع کرد و سیاست عمومی اتحاد و مبارزه جهت تشکیل جبهه متحد ضدامپریالیستی نیروهای خلق را از همان ابتدا در پیش گرفت.

رفقای کمیته مرکزی! با نتایجی که ما اکنون به آن‌ها دست یافته‌ایم، آخرین گام استوار و بی‌تزلزل ما در انتهای این پروسه تحول، پیوستن مشتاقانه به حزب توده ایران است. این است نتیجه ممارست یک‌ساله‌ای که ما را به درخواست صادقانه از حزب توده ایران جهت پذیرش نوآمدگانی از راه دور و پرپیچ و خم موظف می‌سازد. باشد تا تمام شور و اشتیاق انقلابی مادر راه مبارزه سترگ و مقدسی که در پیش روی داریم نثار اهداف گرانقدر پرچم‌دار این مبارزه گردد و در خدمت تحقق آرمان‌های والای حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران به‌کار گرفته شود.

منشعبین از سازمان رزمندگان

این یک نمونه صادقانه است. تعداد این رفقا کم نیست. گروه قابل ملاحظه‌ای از سازمان "رزمندگان" به حزب پیوسته‌اند و ما این پیوستن را به آن‌ها تبریک می‌گوییم و آن را نمونه یکی از موفقیت‌های راه درستی می‌دانیم که حزب ما با پی‌گیری دنبال کرده است.

یک نمونه دیگر، نامه بسیار پردرد و رنج دوتن از دختران حزب با اصطلاح "رنجبران" است که خود آن‌ها اسم آن حزب را حزب "گنج‌بران" گذاشته‌اند. این نامه بسیار پرمعنا است و من آن را اینجا می‌خوانم:

"روندگان راه طریقت ره بلا سپرند

رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز.  
حضور محترم رفیق گرامی... سلام گرم ما را بپذیرید.  
با آرزوی موفقیت برای شما، گفتنی ما و درد دل‌هایمان را با شما آغاز می‌کنیم. سخن را از آنجا شروع می‌کنیم که در سالیان اخیر که اوج و افت و خیز جنبش هرکسی را به سوی می‌راند، ما نیز خارج از این روند عمومی نبودیم، ولی با تمام صداقت و صمیمیت برای خدمت به توده‌های وسیع مردم خواستیم شریک در غم و شادی آن‌ها باشیم و در راه آن‌ها جان خود را نیز فدا سازیم، هرچند که ناچیز بود، ولی متأسفانه یک‌چیز را فراموش کردیم و آن این بود که در مسیر مبارزه گرگان انسان‌نمایی وجود دارند که از

صداقت‌ها و پاکی ما و توان ما نهایت سوءاستفاده را می‌برند. و تمامی این توان و عشق ما را که خالصانه می‌خواستیم در خدمت خلق به کار رود به کام امپریالیسم و دشمنان توده‌های وسیع مردم و در مبارزه برای مخدوش کردن چهره واقعی سوسیالیسم واقعا موجود و در مبارزه بر علیه حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، به کار گرفته‌اند و آن انسان‌های گرگ نهاد که ما اعمال آن‌ها را با تمامی سلول‌هایمان پس از چند سال عمیقا درک کردیم، چیزی جز همان تشکیلات سازمان "انقلابی" و به دنبال آن گروهک مائوئیستی "رنجبر" که بخوانید "گنج بر" نبوده‌اند. آن‌ها خط بورژوازی را در جنبش کارگری به پیش می‌بردند و اساس فعالیت آن‌ها، مخدوش جلوه دادن دوستان و دشمنان انقلاب ایران و از زیرضربه بیرون آوردن آمریکا و دشمن نشان دادن شوروی سوسیالیستی به مثابه دشمن شماره یک در ایران است. رفیق عزیز، این‌ها کسان دیگری نیستند جز همان مظفر بقایی‌ها در لباس مارکسیسم. رفیق عزیز، نمی‌دانید وقتی داریم این نامه را می‌نویسیم یا حتی یادی از گذشته ننگین سیاسی خودمان می‌کنیم، آتش سوزناک همه وجودمان را در بر می‌گیرد. ما شرمساریم از این که نتوانستیم خدمتی هر چند ناچیز در طول این سالیان دراز به خلق و خصوصا زحمتکشان و همچنین تأثیری در تسریع حرکت جنبش به پیش داشته باشیم. امیدواریم سعادت نصیب ما بشود تا بتوانیم یا دیدار یکدیگر تمام مسائل خودمان و همچنین تمام آن بارسنگینی را که بر قلب و دوش خود احساس می‌کنیم برای شما بیان کنیم. امید ما بر آن است که شما ما را باری دهید. شعری را برایتان می‌فرستیم که نشان‌دهنده قسمت کوچکی از سوز دل ما می‌باشد. رفیق عزیز دست شما راصمیمانه می‌فشاریم. (شعر چون مفصل است، از خواندنش خودداری می‌کنم).

نمونه سوم که اهمیت بیشتری دارد نامه‌ای است که گروهی از هواداران سابق مجاهدین خلق به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نوشته و ضمن آن پیامی هم به اعضا و هواداران هنوز بازمانده سازمان مجاهدین خلق فرستاده و در آن به طور عمده به آن‌ها توصیه کرده‌اند که خود را از گمراهی نجات بدهند، از دامی که در آن افتاده‌اند بیرون بیایند و به راه واقعی انقلابی یعنی همکاری با همه نیروهای انقلابی کشور، به راه شناخت درست انقلاب ایران، به راهی که سعادت در وصیت‌نامه خودش پیش پای

مجاهدین گذاشته است، گام گذارند. متن بیانیه که موضع گیری این گروه از مجاهدین را نشان می دهد، جالب است و به نظر ما خیلی سودمند است که باقیمانده هواداران سازمان مجاهدین خلق آن را بحوانند و از تجربه ای که این دوستانشان پیدا کرده اند، بهره بگیرند. ولی درامه ای که آن ها به سازمان فدائیان خلق نوشته اند نکته جالبی هست که من عینا آن را نقل می کنم. (حالا نگوئید که چرا نامه هواداران مجاهدین خلق به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به دست ما افتاده است. رونوشتی از آن را خودشان با پست به آدرس پستی ما فرستاده و در توضیح این که چرا آن را برای ما فرستاده اند، در پایان نامه خطاب به دوستان فدائی چنین نوشته اند: "بگذارید ضمنا تذکر دهیم که برای ما امکان دسترسی مستقیم به شما وجود نداشت، به همین دلیل فرستادن این نامه تا امروز یعنی بعد از چاپ "بیانیه مشترک" شما و حزب توده ایران که راه کنونی را پیش پای ما نهاد، به تعویق افتاد". یعنی پس از این که "بیانیه مشترک" منتشر شد و آن ها دیدند که حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با یکدیگر نزدیکند، نامه را به آدرس حزب توده ایران فرستادند تا به فداییان برسد. سپس همان جا افزودند که "در ضمن جای آن دارد که اظهار نظر نماییم که آن بیانیه را نه تنها جهت حل دشواریهای انقلاب، جامع و حاوی نکات مثبتی یافتیم، بلکه متوجه شدیم که انتقاداتی که ما نسبت به حزب توده ایران داشتیم نیز در این بیانیه تاحد زیادی مورد تصحیح قرار گرفت. والبته از دیدگاه ما این اتحاد همراه با ارائه خط، در صورت تداوم، جای تبریک انقلابی دارد. امیدواریم این تبریک را از جانب ما بپذیرید."

ما می بینیم که نزدیکی اصولی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به حزب توده ایران، حتی در نیروهای مبارز مسلمان که گمراه شده بودند، برای تصحیح اشتباهاتشان تاثير مثبت دارد. و این نشان می دهد که دشمنی با این نزدیکی، با این دوستی و این همکاری چه اندازه زیان انقلاب و به سود ضدانقلاب، به سود نیروهای اهریمنی زیر سلطه امپریالیسم جهانی است. خیال می کنیم که دوستان ما در روزهای آینده تحلیل های جامع تر و توضیحات بیشتری در این زمینه از سوی حزب ما و مسلما از طرف سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) دریافت خواهند کرد.

توصیه من به دوستان حزبی این است که با همان شکیبایی و متانتی که همیشه در برخورد به افراد گمراه شده و ساده این گونه گروه ها داشته اند در توضیح دقیق مسائل به آن ها بکوشند و بدین وسیله تا آن جا که می توانند آن ها را از ادامه راه خطرناکی که این افراد در پیش گرفته اند، بازدارند و به راه درست هدایت کنند. به افراد ساده آن ها باید خیلی با نرمش و دوستانه برخورد کرد. ما اعتقاد داریم که در میان این افراد

گریخته از سنگر که خیلی هم زیاد نیستند، اکثریت قابل ملاحظه‌ای هنوز ناپخته‌اند و هنوز در مواضع یک‌سال پیش فداییان خلق قرار دارند و آثار رسوب القای ضدتوده‌ای و واقعا ضدکمونیستی و ضدانقلابی، هنوز کاملاً از مغزشان زدوده نشده است. باید کوشید تا آثار این رسوب از مغزشان پاک شود و ما اطمینان داریم که عناصر واقعا صدیق آن‌ها راه درست را تشخیص خواهند داد.

## وضع کنونی لهستان

س: وضع کنونی لهستان را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج: همان‌طور که خبرهای رسیده نشان می‌دهد، نیروهای اصیل انقلابی سرانجام مجبور شدند به اقدامات قاطع دست بزنند و پیانگ‌های ضدانقلاب را که طی یک سال اخیر هر روز با گستاخی بیشتری به تشنج و بحران دامن می‌زدند، خلع سلاح کنند و درهم بکوبند. رهبری حزب متحدکارگری لهستان طی یک دوران طولانی تمام تلاش خود را به کاربرد تا با توضیح علل واقعی دشواری‌هایی که در زمینه اقتصادی پدید آمده بود، با ارشاد نیروهایی که علل واقعی این دشواری‌ها را درک نمی‌کردند و با حدّاعلای شکیبایی و بردباری و نشان دادن مامشات و نرمش در قبال این نیروها، شرایط لازم را برای همکاری عمومی ملی به منظور برانداختن زمینه این بحران و چیره‌شدن بر آن، فراهم کند. ولی پس از تمام این کوشش‌ها، معلوم شد که امپریالیسم با استفاده از امکانات وسیع خود در لهستان و به ویژه در محافل کلیسای کاتولیک آن کشور، با استفاده از وجود قشرهای ممتازی که در نتیجه دیرشدن اصلاحات ارضی در کشور ریشه گرفته‌اند، با استفاده از اشتباهات سنگین رهبری پیشین و با تکیه بر گروه‌های فرصت طلب فاسد و سودجویی که همیشه می‌توانند از دشواری‌های اجتماعی بهره‌گیرند و چندصباحی موفقیت‌هایی هم به دست آورند، توانسته است جبهه‌ای از مجموع این‌ها بوجود بیاورد و به کمک این جبهه و با انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها و تحریک‌های پنهان و آشکار بحران را روز به روز شدیدتر کند. گستاخی گروه‌های ضدسوسیالیستی به جایی رسید که مصمم شدند برای سرنگونی نظام سوسیالیستی و به دست گرفتن حکومت به مبارزه مسلحانه دست بزنند. زیاده‌روی‌های این گروه‌ها، نیروهای سالم جامعه سوسیالیستی لهستان را روزبه روز بیشتر نگران می‌کرد. آن‌ها معتقد بودند که برای تامین اثربخشی واقعی این مامشات و ارشاد، باید در جلوگیری از تبلیغات زهرآگین گروه‌ها و عوامل دشمن، قاطع تر عمل کرد. با تشدید

تبلیغات زهرآگین گروه‌ها و عوامل دشمن قاطع‌تر عمل کرد. با تشدید فعالیت عوامل ضدسوسیالیستی و تصمیم آن‌ها به توسل به اقدامات مسلحانه، سرانجام سرکوب آن‌ها لازم آمد.

این نکته را باید یادآور شویم که توده‌های زحمتکش هم‌گام می‌توانند برای زمانی کوتاه دچار گمراهی شوند. تاریخ جهانی به یک بار و دوبار، بلکه ده‌ها بار تحقق چنین امکانی را نشان داده است. این گمراهی حتی در یک جامعه سوسیالیستی هم، به علل و عوامل معین و ذهنی که ما در گفتارهای پیشین آن‌ها را تحلیل کرده‌ایم، معکوس پیش بیاید. اما این گمراهی در توده‌های زحمتکش دیرپانیست و گذرا است. حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر با استفاده از نیرو و خرد جمعی طبقه کارگر و دیگر توده‌های زحمتکش حتما می‌تواند بردشواری‌ها چیره شود و به گمراهی‌ها پایان دهد. در لهستان هم ما الان با آغاز چیره شدن سر بحران و پایان دادن به آن روبرو هستیم. حزب و دیگر نیروهای سالم کشور که اکثریت مردم لهستان را تشکیل می‌دهند، با اقدامات قاطع انقلابی خود، حتما خواهند توانست این غده سرطانی را که بیش از اندازه نمو کرده بود، دفع کنند و جامعه لهستان را در راهی که از سی و پنج سال پیش پس از پیروزی تاریخی بر راهزنان فاشیست در پیش گرفته است، به سوی تحکیم و گسترش دست‌آوردهای سوسیالیسم و تامین نیکبختی همگانی رهنمون شوند. ما کامیابی رهبری لهستان سوسیالیستی و زحمتکشان آگاه و پاکدامن آن را در انجام این رسالت بزرگ انقلابی، صمیمانه آرزو می‌دیم.

پرسش و پاسخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۳۰ ریال